

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریبرز سنجرى
۱۱ سپتمبر ۲۰۲۱

تجدید آرایش امپریالیسم امریکا و قدرت گیری طالبان "بنیاد گرا" در افغانستان

توضیح: آنچه که در زیر می آید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجرى در ارتباط با مواضع چریکهای فدایی خلق ایران حول رویدادهای جاری در افغانستان است که در تاریخ ۲۶ اگست ۲۰۲۱ در برنامه زنده اینستاگرامی چریکهای فدایی خلق ایران ایراد شد. این سخنرانی از صورت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایشهای جزئی به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد. فایل صوتی این سخنرانی و همچنین پرسش و پاسخهای متعاقب آن از طریق لینک زیر قابل دسترسی ست:

[تجدید آرایش امپریالیسم امریکا و قدرت گیری طالبان "بنیادگرا" در افغانستان - رفیق فریبرز سنجرى YouTube](#)

رفیق مجرى برنامه: با درود به دنبال کنندگان کانال بذرهای ماندگار چریکهای فدایی خلق ایران در اینستاگرام. ضمن خوش آمد گویی به همه دوستان و رفقا و رفیقمان فریبرز سنجرى. رفیق فریبرز خوش آمدید.
فریبرز سنجرى: سپاسگزارم.

مجرى: اجازه بدهید که قبل از شروع صحبت های شما رفیق سنجرى در رابطه با این برنامه توضیح کوتاهی بدهم. با توجه به پرسش هایی که در زمینه رویداد های افغانستان پس از قدرت گیری دو باره طالبان در این کشور مطرح بود از رفیق فریبرز سنجرى از مسئولین چریکهای فدایی خلق ایران خواستیم که در این برنامه ضمن بحث در این زمینه مواضع چریکهای فدایی خلق ایران را در این زمینه توضیح دهند. این برنامه جدا از صحبت های رفیق سخنرانمان طبق روال همیشگی برنامه های چریکهای فدایی خلق ایران شامل قسمت پرسش و پاسخ نیز می باشد. که هر کدام از شما رفقا و دوستان عزیز شرکت کننده سوالی داشتند، می توانید آنرا طرح کنید تا سخنران پاسخ خود در این مورد یا موارد را ارائه دهند. با امید به اینکه با شرکت تک تک رفقا و دوستان در این بحث، جلسه پر باری داشته باشیم. رفیق فریبرز سنجرى از طرف خودم و رفقای کانال بذر های ماندگار خیلی خوش آمدید.

سخنران: با سپاس و با درود های گرم به همه عزیزانی که در این جلسه حضور دارند و تشکر از دست اندرکاران کانال بذر های ماندگار که این برنامه را سازمان دادند. همانطور که می دانید صحبت امروز به تحولاتی که اخیرا در

کشور همسایه ما افغانستان رخ داده، اختصاص دارد. در ۲۴ مرداد ماه امسال دار و دسته مرتجع طالبان که نزدیک به ۲۰ سال با امریکا و دولت کابل در جنگ بودند بار دیگر با سرعت بسوی کابل حرکت کردن و ضمن تسخیر مناطق زیادی از خاک افغانستان وارد کابل پایتخت این کشور شدند. با توجه به اینکه دولت اشرف غنی که خودش دست نشانده امریکا بود و ارتش افغانستان را هم امپریالیسم امریکا سازماندهی و تجهیز کرده بود -در طول ۲۰ سال گذشته- همه جا از شکست بزرگ امریکا در برابر طالبان صحبت شد. نمایش اون فیلم های صحنه های هجوم که بخشی از افغان ها برای فرار از افغانستان و از دست طالبان به خصوص در فرودگاه کابل که هنوز هم البته کنترلش دست نیرو های ارتش امریکاست، به قول معروف رسوائی این به اصطلاح شکست را با برجستگی هر چه بیشتری به نمایش گذاشت. حتی کار به آنجا رسید که برخی مغرضان و یا ناآگاهان اینطور ادعا کردند یا اینطور نظر دادند که حوادث کابل شباهت داره به سقوط سایگون پایتخت ویتنام جنوبی که در آنجا هم و در آن سال هم امریکائی ها در حال فرار بودند و به سفارت امریکا در سایگون آن هائی که با امریکا همکاری داشتند هجوم می آوردند که سوار هلیکوپتر شده یا به یک جای هلیکوپتر آویزان شوند و از صحنه خارج شوند. البته این یک قیاس مع الفارق است که من بعدا در جای خودش به این امر هم خواهم پرداخت.

این را باید بش توجه داشت که خبرگزاری های مختلف، خبرگزاری های غربی به خصوص تلاش کردند قدرت گیری طالبان را به حساب جنگجویی و مثلا اراده نیرو های طالبان و پوشالی بودن ارتش افغانستان بگذارند و تا توانستند در این زمینه دروغ گفتند و دروغ اشاعه دادند. البته آنها دیگر به روی خودشون نمی آوردند و نیاوردند که آن ارتش امریکا ساخته اساسا دست به مقاومتی نزد در مقابل یورش دار و دسته طالبان و قرار هم نبود مقاومت کنه که بشود از شکست اونها صحبت کرد. واقعیت این است که قدرت گیری طالبان نه به خاطر قدرت نظامی و روحیه جنگجویی این دار و دسته ارتجاعی بلکه درست به دلیل توافقاتی بود که در مذاکره با امریکا در مرکز قطر به دست آمده بود. مساله آشکاری هم بود که در مذاکره دوحه توافق شده بود که طالبان بدون جنگ وارد کابل بشود و به همین دلیل هم این دروغ هائی که مطرح شده در مورد قدرت این نیروی ارتجاعی واقعا با واقعیت انطباق نداره و حتی گوشه ای از وقایع و رویداد های افغانستان را نمی تواند به ما نشان دهد. اما چرا چنین شد؟

برای پاسخ به این پرسش باید دانست که افغانستان نزدیک به ۲۰ سال تحت اشغال مستقیم امپریالیسم امریکا و متحدینش بود و ارتش امریکا و نیرو های نظامی ناتو در تمامی این مدت در این کشور حضور مستقیم داشتند. به همین دلیل هم برای اینکه بتوان به زوایای گوناگون این بحث بدرستی پرداخت باید تاحدی که محدودیت های این برنامه اجازه می دهد به گذشته رویدادها در افغانستان رجوع کرد و من در اینجا تلاش می کنم که یک اشاره ای به این گذشته در ابتدا داشته باشم.

اگر برگردیم به گذشته افغانستان می بینیم که بعد از خروج ارتش شوروی و بعد از مدتی هم سقوط دولت محمد نجیب الله، مجاهدین افغان که سالها توسط سازمان جاسوسی امریکا و از جمله بن لادن جهت جنگ با شوروی سازمان یافته بودند و تجهیز شده بودند به قدرت رسیدند. به دنبال این امر هم نجیب الله رئیس جمهور آن زمان به دفتر سازمان ملل پناهنده شد و برهان الدین ربانی رئیس جمهور افغانستان شد. اما دولت برهان الدین ربانی نتوانست بر آن رقابت ها و جنگ و جدال های دار و دسته های گوناگون مجاهدین افغان که به هر حال علیه همدیگه بودند و با هم در جدل و ستیز بودند فائق بیاید و آن ثبات لازم را در کشور برقرار کند. به همین دلیل ارتش پاکستان با رهنمود امریکا شروع کرد به سازماندهی و تجهیز طلبه های افغانستان مقیم پاکستان که به طالبان معروف شدند. برای اینکه ماهیت طالبان بیشتر روشن بشود در اینجا توجه شما عزیزان را به آنچه بی نظیر بوتو نخست وزیر اون زمان پاکستان در مورد این دار و

دسته گفته جلب می کنم. بوتو می گوید: "فکر روی کار آوردن طالبان از انگلستان بود، مدیریت آن را امریکایی‌ها کردند، هزینه اش را عربستان سعودی‌ها پرداختند و من یادولت پاکستان هم وسائل اجرای این طرح را فراهم کردم و اون را به اجرا در آوردم". پس همانطور که خود مسئولین آن زمان دولت پاکستان می گویند و اعتراف می کنند دار و دسته طالبان توسط امپریالیستها و در جهت پیشبرد اهداف آنها شکل گرفت. از مغرضین اگر بگذریم، برخی با توجه به این رویداد هائی که مطرح شده، هر وقت از نقش امپریالیستها و شکل گیری طالبان صحبت میشه چون خودشون قادر به تحلیل واقعیت های عینی نیستند، این صحبتها را به حساب تئوری توطئه می گذارند. در حالی که اذعان و تاکید بر این واقعیت نشانی از اعتقاد و یا پیروی از تئوری توطئه نیست بلکه تحلیل امور بر اساس فاکت های عینی و واقعی است. به هر حال بعد از چهار سال که مجاهدین افغان -که خودشون هم دست نشانده امپریالیسم بودند- در کابل مستقر شده بودند و دولت برهان الدین ربانی امور را در دست خودش داشت. این دعوا هاشون و رقابت هاشون و ناتوانی هاشون باعث شد در ۱۹۹۶ یک دفعه طالبان به رهبری ارتش پاکستان، بسوی کابل به حرکت در بیاد و خیلی سریع قدرت را قبضه کنه و ملا عمر را به عنوان رهبر "امارت اسلامی افغانستان" معرفی و اعلام کند. در همان زمان هم گفته می شد که برخی انحصارات امپریالیستی با تقویت طالبان و کمک به قدرت گیری اون قصد ایجاد یک قدرت مرکزی را دارند که یکپارچه و قدرتمند در افغانستان حکومت کند و امکان بده که شرکتهای نفتی و انحصارات امپریالیستی برنامه های خود شون را در این کشور پیش ببرند.

وحشت امروز مردم تحت ستم افغانستان از این دارو دسته درست به دلیل این است که تجربه قدرت گیری آنها را در گذشته به چشم دیده اند. و طالبان در زمانی که در قدرت بود نه تنها درس خواندن دختران را غیر ممکن کرد بلکه شدید ترین شکل حجاب اسلامی را بر زنان تحمیل کرد و تا اونجا پیش رفت که حتی تلویزیون را هم ممنوع کرد و گاه دستگاه تلویزیون را به دار کشید ؛ برخی از اخبار و عکس های اون دوره درست این صحنه ها را نشان می دادند و مضحک تر از همه اینکه حتی وجود مرغ و خروس را در حیات خانه های مردم ممنوع کرد! به هر حال می خواست جدائی جنسیتی را در همه زمینه ها بر قرار کنه! به هر حال این کار ها و این اعمال باعث شد که مردم امروز از دوباره قدرت گیری این دار و دسته ارتجاعی به وحشت بیفتند. طالبان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ در افغانستان در قدرت بود و در این ۵ سال از هیچ جنایتی با تکیه بر آن ایدئولوژی ارتجاعی کوتاهی نکرد. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در امریکا که می دانیم حمله شد و برج های دو قلو را منفجر کردند و به پنتاگون حمله شد و غیره دولت بوش پسر که اون موقع سر کار بود بعد از این حوادث یک سیاست جدیدی را اعلام کرد به نام "جنگ بی پایان". خوب بر اساس این جنگ بی پایان هم آمدند و اعلام کردند که مسبب حمله به امریکا و برج های دو قلو القاعده برهبری بن لادن است که پایگاهش در افغانستان می باشد. از طالبان و ملا عمر رهبرش خواستار استرداد بن لادن شدند اما آنها به این خواست تن ندادند و در نتیجه ارتش امریکا به افغانستان حمله کرد و در عرض مدت کوتاهی اونجا را آن کشور را اشغال کرد. از اون زمانه که افغانستان در تمام بیست سال گذشته یعنی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تحت اشغال ارتش امریکا و متحدینش بوده و خوب امریکا هم یکی از طولانی ترین جنگ هاش را در افغانستان داشته. طالبان در ابتدا به یک دار و دسته کوچکی در مرز افغانستان و پاکستان تبدیل شد که البته تحت کمک های پاکستان همواره باقی ماند. ولی خوب به بهانه وجود طالبان و ضرورت جنگ با طالبان اشغال افغانستان توجیه شد و جنگ بی پایان کاملاً توجیه شد. امریکائی ها و متحدینشان تحت عنوان جنگ با تروریسم میلیونها دلار صرف جنگی کردند که برای سازمان دادنش واقعا هیچ منطق واقعی وجود نداشت ولی خوب تروریسم و وجود طالبان و بن لادن و القاعده توجیه این جنگ شد که میلیونها دلار صرفش شد ولی خوب همانطور هم که می دانیم این میلیونها دلار در واقع صرف مجتمع های نظامی -صنعتی شد که

اون ها بتوانند کارشون رونق بگیره و بتوانند نظام سرمایه داری از طریق این رونق گرفتن کار و بار اون ها بر این بحران هائی که گزیدان گیرشه تا حدی فائق بیاد و امپریالیسم امریکا هم قادر بشه که حضور مستقیم نظامی خودش را در منطقه تحکیم کنه. که یکی از خواسته‌هاشون بود.

طالبان جریانی بود که تحت سرپرستی دستگاه اطلاعاتی ارتش پاکستان " آی.اس.آی " قرار داشت و از سوی پاکستان و قطر و عربستان هم تغذیه مالی می شد و به تدریج هم نفوذش را گسترش بیشتری داد؛ و به جنگ با امریکا ادامه داد و همین هم توجیه حضور امریکا در افغانستان و این جنگ شد.

به دنبال اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ ارتش اشغالگر امریکا یک دولت دست نشانده جدیدی تحت ریاست حامد کرزی را سرهم بندی کرد. در تمام این سالها هم برغم وجود جنگ و شرایط جنگی، اما تولید تریاک که یکی از مهمترین تولیدات افغانستان می باشد نه تنها متوقف نشد و نه تنها کم نشد بلکه برعکس هر روز بیشتر و بیشتر شد. امری که میلیونها دلار به جیب دست اندرکاران این تجارت واقعا غیر انسانی می ریخت. یعنی تولید تریاک در شرایط اشغال افغانستان حتی بیشتر هم شد.

به هر حال در سال ۲۰۰۱ که امپریالیسم امریکا افغانستان را اشغال کرد تا این روز ها که طالبان دو باره قدرت گرفته و به هر حال آمده در کابل و در مرکز ریاست جمهوری ارگ ریاست جمهوری قرار گرفته مزدورانش چون حامد کرزی، اشرف غنی و عبدالله عبدالله بطور رسمی در این فواصل دولت افغانستان را شکل می دادند. یک دولتی دست نشانده و فاسد که جز به جیب خودشون و به جیب زدن منابع دولتی و امکانات دولتی و بالطبع گسترش فقر و فلاکت در بین مردم و سرکوب اعتراضات و مبارزات آنها هیچ کار دیگری را انجام ندادند. برای اینکه حد نفرت مردم از این دار و دسته را ما اینجا بهتر متوجه بشویم من یک مثال می زنم. در سال ۲۰۱۹ در انتخاباتی که در افغانستان انجام شد می گفتند ۱۳ میلیون نفر حدودا واجد حق رای می باشند و حتی اون هیات انتخابات رسماً گفته بود ۹ میلیون نفر را اسم نویسی کرده اند. اما بعد از اینکه انتخابات انجام شد و اشرف غنی به عنوان برنده این انتخابات معرفی شد تعداد رای هائی که برای اشرف غنی شمرده شد و به این نام اعلام شد تقریباً کمتر از یک میلیون نفر بود. یعنی شما ببینید که چه نفرتی این مردم از این دار و دسته دارند از اون تعداد واجدین حق رای این حتی کمتر از یک میلیون رای آورد و با این حساب پیروز انتخابات بود. یعنی مقایسه کنید با همین انتخابات جمهوری اسلامی در چند ماه پیش می بینید که درست همان کاری که مردم سر جمهوری اسلامی آوردند و با بایکوت انتخابات خشم و نفرتشون را از این رژیم واقعا دار و شکنجه نشان دادند؛ اونجا هم مردم در اون سال این کار را کردند. به هر حال این خودش نشان می داد که خشم و نفرت مردم از این رژیم های دست نشانده و دولت های دست نشانده دزد و فاسد هر روز رشد بیشتری پیدا می کنه و به خصوص اعتراضات مردم در اعتراض به بمبارانهای خیلی بی حساب و کتاب امپریالیستها که به کشتار زنان و کودکان و مردم بیگانه منجر میشد خیلی به خشم مردم و مبارزات و اعتراضات آنها دامن زد. در شرایطی که خوب به هر حال این دروغ هائی که اینها می گویند در مورد محبوبیت این رژیم ها با همین واقعیتها ما بهتر می توانیم بش پی ببریم و ببینیم که چطور کسانی که در افغانستان روی کار بودند حتی برای به جیب زدن منابع مالی گروهان های قلابی در ارتش افغانستان می ساختند و لیست می دادند و پولش را می گرفتند. این قدر سرباز اینقدر مثلاً درجه دار و غیره و برای همه اینها فلان قدر بودجه می گرفتند و اون بودجه را به جیب می زدند برای اینکه در واقعیت عینی چنین سرباز ها و چنین گروهان هائی وجود نداشت. این امر حد واقعا دزدی های آنها را نشان می دهد و حد پوشالی بودن این رژیم ها و دولت ها را و البته این هم یک واقعیتی که یک چنین موقعیتی و این فقدان مشروعیت و پایگاه مردمی امری نبود

که از چشم امپریالیستها و دولت هائی که در این کشور نفوذ داشتند مثل پاکستان و جمهوری اسلامی متوجه این واقعیتها نشوند.

در دوران اوباما با توجه به رشد روزافزون قدرت دولت چین و به هرحال این امپریالیسم جدیدی که وارد صحنه شده بود یک خطری برای قدرت و رهبری امریکا در سطح جهان تلقی میشد یک تغییراتی در استراتژی دولت امریکا رخ داد و تمرکز در اقیانوسیه و چین یک ارجحیت خاصی پیدا کرد. بعد از اینکه این ارجحیت اعلام شد و در دستور کار دولت امریکا قرار گرفت دولت امریکا شروع کرد به یک جوری از این باتلاقی که در افغانستان ساخته شده خارج شدن. به همین دلیل هم به طالبان امکان دادند که در قطر-در دوحه قطر- یک دفتر نمایندگی بزنند. حتی یکی از رهبران طالبان را در پاکستان گرفته بودند و پاکستان مجبور شده بود که او را تحویل امریکا بدهد ولی دولت اوباما از پاکستان خواست که او را بفرستد به قطر و دفتر قطر اساسا با او شکل گرفت. بعدا هم که یک تعدادی از زندانیان طالبان در گوانتانامو را که می خواستند با یک سرباز امریکائی مبادله کنند؛ امریکائی ها آنها را تحویل قطر دادند و آنها هم شدند ماموران دیگر دفتر نمایندگی طالبان در قطر. به این ترتیب طالبان دارای دفتری شد که از همان جا مذاکرات مستقیمش را با امریکا شروع کرد. ولی خوب وقتی امپریالیسم امریکا با اون قدرت جهانی اش به اینها این امکان را می داد بطور طبیعی موقعیت شون در داخل کشور هم به تدریج تغییر می کرد و رشد بیشتری پیدا می کردند. تا جایی که این اواخر حتی گفته می شد که ۷۵ هزار نیروی نظامی توانستند، سازمان بدهند.

این نکته هم جالبه که بش اشاره بشود که تمام این اتفاقاتی که سر دفتر دادن به طالبان در قطر اتفاق می افتاد به هیچ وجه با دولت مرکزی کابل که خودش دست نشانده امپریالیسم بود، اصلا به اونها ربطی نداشت امریکا کار خودش را می کرد و به اونها هم اطلاعی نمی داد؛ و در این بازی هم دخالتشون نمی داد اساسا. در ۱۳۹۷ دولت امریکا زلمی خلیل زاد را که خودش یک افغان بود و مدتها هم سفیر امریکا در افغانستان بود کرد مسئول این مذاکرات. از اون موقع این مذاکرات یک شتاب بیشتری گرفت و پس از چندین دور مذاکره اینها به یک توافق رسیدند و این توافق تقریبا در رؤس اصلی اش- که البته یک حدیث بیرون آمده- اینه که طالبان تعهد می دهد که به هیچ وجه و در هیچ کجا منافع امریکا و نیرو های امریکا را هدف قرار ندهد و خوب امریکا هم برای قدرت گیری اینها به قول معروف شرایط را هموار خواهد کرد. بعد از اینکه این توافق انجام شد در قطر در حضور نماینده اتحادیه اروپا و حدود ۳۰ هیات نمایندگی از کشور های دیگر در یک جلسه ای این توافق از دو طرف به امضاء رسید. و در آن توافق امریکائی ها پذیرفتند که تا سپتامبر ۲۰۲۱ از افغانستان خارج بشوند. یعنی مثلا تا چند روز دیگر. بنابراین این اتفاقی که در افغانستان افتاده این طوری نیست که یک دفعه طالبان خیلی جنگجو شده و روحیه شهادت طلبی اش گل کرده و آمده کابل را گرفته. نه از قبل توافق شده و فکر هم کنم این توافق را همه می دانستند و بر کسی هم پوشیده نبود؛ چون دیگر این اواخر این توافق را اعلام می کردند و وقتی این توافق را قرار شد اجراش کنند نتیجه عملی اجراش همین وضعی است که ما الان می بینیم.

خوب یک نکته مهم هم اینه که وقتی این مسیر را ما چک می کنیم می بینیم که امریکائی ها به حضور خودشون به نفوذ خودشون یک آرایش جدیدی دادند در افغانستان. اصلا این طور نیست که مثلا ارتش افغانستان جنگیده ارتش افغانستان اجازه جنگ نداشته اساسا و اینکه طالبان خیلی رزمنده هستند نخیر راه را باز کردند و گفتند بفرمائید و اونها هم آمدند یا به قول بعضی ها قالیچه قرمز برای حضورشان در کابل انداختند. خوب البته با خروج امریکا از افغانستان و قدرت گیری طالبان با توجه به ماهیت طالبان اون موقع باید توجه کرد که طالبان با چین و ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان یعنی کشور های آسیای میانه که روسیه درشون نفوذ داره هم مرزه. و قدرت گیری طالبان یعنی تبلیغ ایدئولوژی بنیاد گرایی اسلامیش و اینها هم بدون شک یک تاثیراتی در این کشورها خواهد گذاشت که این را آینده نشان

خواهد داد. به هر حال این وضعیه که اتفاق افتاده حالا با توجه به این چهارچوبی که و این مسیری که گفتم یک مواردی را فکر می کنم که بد نیست که بشون اشاره بکنم.

اولین موردی که میخوام بش اشاره بکنم اینه که افغانستان کشوری است که چهل سال درش جنگ بوده و در این چهل سال بیست سالش امریکا اساسا این کشور را اشغال کرده بود یعنی ارتش امریکا و متحدینش رسماً در اون جا قدرت فائده بودند و دولت مرکزی هم جز یک دولت پوشالی نبوده و در نتیجه اگر تحلیلی بخواد افغانستان را بررسی کنه و روی مسائل و رویدادهای افغانستان نظر بده اما به این واقعیتها توجه نکنه و مثلاً بخواد بر قوم ها و ملیتهای مختلفی که در افغانستان زندگی می کنند دست بگذارد و یا به سطح رشد مناسبات اجتماعی در این کشور دست بگذارد به جایی نمی رسد. و اساساً نمی تونه وارد واقعیت موضوع بشه و به خصوص یک چنین برخوردی یک هویت مستقلی به دولتی مثل اشرف غنی و طالبان می دهد که اساساً اینها فاقد اون هستند. ولی خوب این روز ها مد شده که هر کس که از امپریالیسم صحبت می کنه فوری بش یک مارکی می زنند که مثل اینکه طرفدار تئوری توطئه است. در حالیکه اتفاقاً این واقعیتها که داره در افغانستان می گذره و این کار هائی که امریکا می کنه و دولت پوشالی اشرف غنی را عوض می کنه و خودش یکی دیگه را می آورد روی کار، اتفاقاً نشان می دهد که امپریالیسم یک نقش تعیین کننده ای در سیر رویداد ها در افغانستان داره ما این واقعیت را در کشور خودمان هم دیدیم یعنی ما دیدیم که چطور وقتی انقلاب مردم ایران اوج گرفت امپریالیستها شاه را از قدرت انداختند و خمینی را آوردند روی کار. حتی کار به اون جا رسید یکی از این تیمسار های شاه در دادگاه گفت که هويزر جنرال امریکائی شاه را مثل موش مرده ای دمش را گرفت و از کشور انداخت بیرون. خوب این واقعیتها نشان می دهد که ما باید نقش امپریالیسم و نقش قدرتهای بزرگ در کشورهای تحت سلطه را از این زاویه نگاه کنیم. به خصوص هم اینو باید توجه کنیم که چریکهای فدائی خلق همواره تاکید کرده اند که امپریالیسم هیچ وقت سرنوشت خودش را با سرنوشت رژیم های وابسته به خودش و شخصیت های وابسته به خودش گره نمی زند. و همه جا منافع خودش و مصالح استراتژیک خودش را پیش می گیره و در اون جهت حرکت می کند. بد نیست که توجه شما را به همین صحبت های اخیر جان بولتون- یکی از مشاورین سابق ترامپ، فکر کنم در شورای امنیت ترامپ یک دوره بود که بعد هم با او اختلاف پیدا کرد و جدا شد- که در بی بی سی گفته جلب کنم. جان بولتون میگو: " ما محض رضای خدا نرفتیم به افغانستان. ما رفتیم به افغانستان برای اینکه درست خطوط و منافع استراتژیک امریکا ما این را الزامی می کرد که برویم و در جهت تحقق اون منافع حرکت کنیم". خوب این تجربه برای نیرو هائی که خودشون را مخالف جمهوری اسلامی می دانند و برای سرنوشتی این رژیم واقعا جنایتکار به قدرت امریکا چشم دوختند این هم خودش آموزنده است. اون هائی که فکر می کنند امریکا با تحریم و جنگ جمهوری اسلامی را برمی داره و راه رسیدن آنها به قدرت را هموار میکند! در حالیکه امریکا نه به فکر اینهاست و نه منافع و مصالح اش را قربانی یک چنین نیرو هائی می کند. اون کار خودش را می کنه و منافع خودش رو در نظر می گیره.

یکی دیگه از نکاتی که می خواستم بگم اینه که این سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی با توجه به اینکه امریکا ارجحیت های استراتژیک اش را تغییر داده اساساً تغییری نمی کنه مبارزات ضد امپریالیستی یک موقعی با نیروی مستقیم سرکوب میشد یک موقعی با مزدور هائی که در این منطقه داره و هر روز هم به شکل های مختلف در جثه نحیفشان باد می کنه. در نتیجه از شدت سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی مردم خاورمیانه، مردم ایران و افغانستان چیزی کاسته نمی شود اون ها با رژیم های ارتجاعی طرف اند که باز هم به این وظیفه عمل خواهند کرد.

یک نکته دیگه هم که باز هم مایلم روش دست بگذارم اینه که قبلاً در صحبتیم هم گفتم این که ما بیائیم و مقایسه کنیم سقوط کابل را و قدرت گیری طالبان را با سقوط سایگون یک مقایسه بین دو پدیده ایه که اصلاً به هم ربطی ندارند و

هیچ رابطه ای با هم ندارند. در ویتنام یک مردم انقلابی با یک رهبری انقلابی و یک ارتشی که کمونیستها درش رهبری داشتند با امپریالیسم جنگیدند و اون پایگاه قوی توده ای انقلاب و اون رهبری انقلابی باعث شد امریکا را شکست بدهند و خیلی روشن کار به اونجا رسید که در سایگون طرفداران امریکا به هر وسیله ای متوسل می شدند تا از سایگون خارج بشوند این چه ربط داره به اینکه یک طالبانی که خودش به دست امریکائی ها ساخته شده و بعد هم مذاکره با امریکا راه رسیدن به قدرتش هموار شده را ما با یک چنین چیزی مقایسه کنیم و بعد هم توجه نکنیم که یک چنین مقایسه ای بطور یقین یک بار ضد امپریالیستی به طالبان می دهد که اساسا فاقدش. اون مزدور امپریالیستهاست و باید این واقعیت را خیلی روشن گفت و روش تاکید کرد در نتیجه مقایسه دو پدیده کاملا متفاوت از هم یک قیاس مع الفارق است که قبلا گفتم.

نکته دیگری هم باز مایلم روش تاکید کنم اینکه امپریالیستها یک گروه های مزدوری مثل داعش و طالبان را می سازند و بطور غیر مستقیم تجهیزشون می کنند و بعد به جنگ مزدورهای که خودشون ساختند می روند خوب این نشاندهنده اینه که نظام سرمایه داری در چنان بحرانی قرار گرفته که نیاز داره به اینکه برای مقابله با این بحران بر میلیتاریسم و جنگ تکیه کنه خوب این جنگ را هم گاهی وقتها مثلا با یک کشوری که هویت مستقلی داره ممکنه شما انجام بدهید مثل جنگ جهانی دوم یا یک دار و دسته هائی بسازید و خودتون را با اون ها مشغول کنید. ولی در هر صورت این جنگها که اون بوش پسر هم بش می گفت "جنگ بی پایان" و خودش رو متخصص جنگ با تروریسم جا می زد این جنگها تنها این تکتک را نشون می دهند که نظام سرمایه داری به بحران شدیدی دچار شده که حتی اتاق های فکر و یا برخی از اقتصاد دانان خود نظام هم انکار نمی کنند که در تونلی قرار گرفته اند که در انتهایش روشنائی ای دیده نمی شود. به همین دلیل هم هست که بر جنگ و میلیتاریسم می کوبند تا بتوانند کمی مقابله کنند با بحران هاشون.

یک مورد دیگه ای که باید بش اشاره کنم اینه که به هر حال یک چیز مشخصه اون هم اینه که همه تجربیات مبارزات مردمی و همه تجربه مبارزات مردم افغانستان بروشنی نشان می دهد که راه رسیدن به آزادی از طریق توسل به امپریالیستها و نیرو های مزدور امپریالیسم به دست نمی آید بلکه برعکس از طریق مبارزه قاطعانه، مبارزه سرسختانه با امپریالیسم و نیرو های ارتجاعی ای که حامیش هستند بدست می آید. در نتیجه وظیفه ای که مقابل مردم قرار می گیره با توجه به این واقعیات این است که باید تلاش کرد که نیرو های انقلابی باید تلاش کنند که تا حدی که می توانند مردم را متشکل و مسلح کنند و تنها یک مردم متشکل و مسلح و تحت یک رهبری انقلابیه که می توانند با امپریالیسم- دشمنی که با شکل های مختلفی وارد میدان جنگ میشه- مقابله کنند. البته متشکل کردن کارگران متشکل کردن مردم، مسلح کردن اونها طبیعیه که کار ساده ای نیست ولی خوب این مبارزه سخته و طولانی ولی خوب تجربه هم نشان داده که هیچ راه دیگه ای جز این برای رسیدن به آزادی وجود نداره در نتیجه باید در این راه گام برداشت.

ما ضمن اعلام همبستگی خودمان با مردم افغانستان و مبارزات مردم افغانستان این رو روش تاکید می کنیم که این راه سخت و طولانی را باید در پیش گرفت.

با تشکر از تک تک شما که به این بحث گوش دادید آنها با صبر و حوصله امیدوارم که در قسمت پرسش و پاسخ به زوایای مختلف این بحث هم بپردازیم با آرزوی پیروزی برای شما در مبارزه با جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم. امیدوارم که بخش پرسش و پاسخ فعال و غنی ای داشته باشیم. من صحبتیم را در اینجا تمام می کنم.

یادداشت: به دلیل حفظ اصالت متن، نوشته ویراستاری نشده است. اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"